

نمایش خانگی

نگاهی به سریال «خاتون» ساخته‌تینا پاکروان

«خاتون» از زیر سایه «شهرزاد» خارج می‌شود؟

مهدی ججوانی

● به‌تازگی تولید سریال‌های ایرانی در شبکه خانگی افزایش یافته. کارها ضعیف و قوی دارند؛ کارهایی مانند «خوب بد جلف ۲ ارتش سری» (با نویسندگی و کارگردانی پیمان قاسم‌خانی)، «هیولا» (با طراحی و سرپرستی فیلم‌نامه توسط پیمان قاسم‌خانی و کارگردانی مه‌ران مدیری) و به‌تازگی سریال «قلعه‌عالم» (با نویسندگی و کارگردانی حامد محمدی) بی‌اغراق کارهایی ناامیدکننده‌اند و خوب درنیامده‌اند. فکر می‌کنم مشکل این آثار در درجه اول به ضعف فیلم‌نامه مربوط باشد و بعد مسائل دیگری که باید در جای خود ارزیابی شوند؛ اما دراین‌میان کارهایی هم تولید شده‌اند که خوش‌ساخت و جذاب‌اند، مانند مینی‌سریال زخم کاری (با نویسندگی و کارگردانی محمدحسین مهدویان، مینی‌سریال قورباغه (با نویسندگی و کارگردانی هومن سیدی) و به‌تازگی «خاتون» (با نویسندگی و کارگردانی تینا پاکروان). این سریال داستان پرکششی دارد.



به نظر می‌رسد سریال «خاتون» به لحاظ ساخت، تا به اینجا تحت تأثیر سریال «شهرزاد» باشد و شخصیت اولش خاتون شبیه به شخصیت اول شهرزاد است. خاتون مانند شهرزاد، روشنفکر، اهل مطالعه و دور از حواشی زندگی سنتی است و از محرومان دستگیری می‌کند. هر دو زن از سر ناچاری یا به علتی غیر از عشق و علاقه ازدواج کرده‌اند. با این‌همه، هم شخصیت خاتون و هم شخصیت سریال خاتون از زیر سایه شهرزاد خارج شده و به نوعی استقلال رسیده است. شخصیت شهرزاد نسبت به خاتون قدری ساده‌تر و عرفی‌تر بود؛ اما به نظر می‌رسد خاتون بیشتر از او کششگر است.

از آنجا که کارگردان زن است، دلبستگی و هواداری‌اش به زنان و حقوق آنها را بی‌پرده عیان کرده است. زنان سریال به استثنای مادر شیراز، با قهرمان‌اند یا قربانی. یا مقتدرند یا مظلوم و در هر صورت محترم، آن‌قدر محترم و بی‌گزند که شخصیت زن اصلی مانند شخصیت شهرزاد تحولی نمی‌یابد. درواقع وجه مشترک طنزگونه هر دو سریال این است که گرچه اسم هر دو از اسم دو بانو گرفته شده، با این‌همه شخصیت محوری آنها دو مردی هستند که به آنها دلبسته‌اند: فرهاد و شیراز. گویی نویسندگان خواسته‌اند شمای از دیدگاه «زن‌ان بدون مردان» را به تصویر بکشند؛ اما موفق نشده‌اند. به لحاظ ساختار داستانی، شخص محوری داستان کسی نیست که اخلاقی‌تر، معقول‌تر و محبوب‌تر است؛ بلکه کسی است که بیشتر با خودش کشمکش دارد و شخصیتش چندبعدی، در معرض تحول و در نتیجه داستان‌ساز است.

اگر از برخی صحنه‌های کشدار یا غلوآمیز بگذریم، داستان سریال تا به اینجا پرکشش است و فضا و طبیعت شمال ایران، جذابیتش را افزون ساخته است. گذشته از بحث‌های ساختاری، می‌توان از محتوای ضد کمونیسم و ضد روس سریال یاد کرد. داستان در زمان جنگ جهانی دوم و حکومت رضاخان می‌گذرد که گرچه ایران اعلام بی‌طرفی کرده است؛ اما باز هم برادران روس به ایران حمله و بخشی از آن را تصرف می‌کنند. اکنون در دورانی به سر می‌بریم که تفکری مطرح شده است مبنی بر اینکه شعار نه شرقی نه غربی دیگر معنی ندارد و باید به سمت چین و روسیه حرکت کنیم. در این شرایط تولید و پخش سریال‌های ضد انگلستان که قوایش به جنوب ایران حمله کردند، عجیب نیست؛ اما تولید و پخش سریال خاتون که از هجوم روس‌ها به شمال ایران انتقاد می‌کند، غنیمت است. باید پرسید آیا برای همین تلویزیون ایران این سریال را تولید و پخش نکرده و کار در شبکه نمایش خانگی مجوز گرفته است؟

نویسنده سریال، کوشیده است در نقد جانب‌اعتدال را نگه دارد. مثلاً در صحنه‌ای از فیلم، روس‌ها عکس او را از دیوار برمی‌دارند و عکس داس و چکش را بالا می‌برند. در صحنه‌ای دیگر با طنزی تلخ این‌طور مطرح می‌شود که آیا استبداد داخلی را انتخاب کنیم یا حضور بیگانگان را؟ (گویی راه سومی وجود ندارد)؛ اما از طرفی دیگر نویسنده شخصیت رضاخان را هجو نکرده و مورد تمسخر قرار نداده است.

نکته مهم این است که داستان روی دوش «نقل تاریخ» سوار نشده، بلکه زیر چتر نقل تاریخ، داستان زیبایی هم دارد. به عبارت دیگر امری تاریخی را به موردی جزئی‌گره زده است. خاتون را ببینید.



رضا منائی

انتشار مستند کوتاه «زالو» به کارگردانی بهمن کیارستمی، با واکنش‌های زیادی همراه بود و همچنین در شبکه‌های اجتماعی جدال‌های دوقطبی بر سر آن ادامه دارد. درباره این مستند از زوایای مختلفی می‌توان حرف زد و آن را نقد و تحلیل کرد. در اینجا تلاش می‌کنم از سه منظر پسر، پدر و مخاطب به خوانش این مستند و بازتاب‌های آن از منظر خود بپردازم. بدیهی است که این خوانش تنها یکی از فرانت‌های ممکن درباره این مستند و حواشی آن است و روایت‌های دیگری هم بر آن محتمل است.

یک- اگر از منظر فیلم‌ساز بخواهیم به مستند نگاه کنیم، به نظر می‌رسد بهمن کیارستمی از طریق یک فیلم انتقادی که با توجه به اینکه سوژه آن خانوادگی است و روایت پسر از پدر می‌توان آن را مستندی خودانتقادی دانست، از حیث روان‌شناختی تلاش برای رهایی و خلاص‌شدن از رنجی دارد که بر روح او سنگینی می‌کرده است. گرچه اگر صرفاً هدف او را نوعی افشاگری یا انتقام‌گیری درباره پدر بدانیم، آن‌هم پدری که دستش از دنیا کوتاه است و نمی‌تواند از خود دفاع کند، چندان اقدامی اخلاقی نبوده است. این کار به علنی، عمومی و رسانه‌ای کردن یک گِلّه خانوادگی می‌ماند که چندان پسندیده نیست. بهمن کیارستمی در توضیحی که درباره واکنش نسبت به این مستند داد، گفت: «فکر می‌کنم به پدرم جرئت داد که وقتی دید بچه‌هایش درس نمی‌توانستند، دست از سرشان بردارد و بگذارد کاری را که دوست دارند، بکنند و حمایتشان کند».

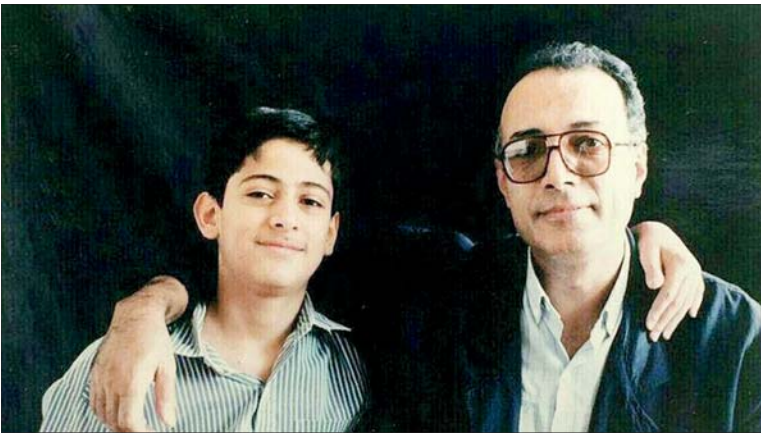


مازیار معاونی

«زالو» کوتاه اما تأثیرگذار است؛ آن‌گونه که مدت ۱۶ دقیقه و ۴۸ ثانیه‌ای فیلم را بدون چشم برهم‌زدنی به تماشا می‌نشینیم. فیلمی که چهره‌ای متفاوت و کاملاً شخصی از عباس کیارستمی تکرارنشده را نشان ما می‌دهد. مقدمه دو، سه دقیقه‌ای فیلم که از فیلم «مشق شب» کیارستمی گرفته شده، همان حال‌وهوای همیشگی ساخته‌های کیارستمی، به‌ویژه آثار دهه‌شصتی او را در ذهن‌مان تداعی می‌کند. فیلم‌ساز پشت دوربین به سراغ سوژه‌های متفاوت و پکر رفته و همان‌طور که خودش بارها در فیلم اشاره می‌کند، از یکی از دغدغه‌های همیشگی دانش‌آموزان ایرانی مستنداتی را برای ثبت در تاریخ ضبط کرده و به شکلی غیرمستقیم بر اشتباه‌بودن چنین مناسباتی که علاوه بر محصل، اعضای خانواده‌اش را هم درگیر می‌کند، صحه می‌گذارد، اما درست کمی جلوتر ماجرا عوض می‌شود.

بدون کوچک‌ترین تردیدی می‌توان گفت همه ما به‌عنوان مخاطبان و علاقه‌مندان سینمای کیارستمی که امکان آشنایی و مرادده از نزدیک با او را نداشته‌ایم، با تماشای بخش دوم مستند که در سال ۱۳۴۸ ضبط شده است، توان‌مان دچار شکفتی و کنجکاوی شده‌ایم. مردی

در واقع بهمن تلاش کرده تا از طریق سینما و زبان سینما با پدرش وارد گفت‌وگو شود تا او را متقاعد کند؛ چون حس می‌کرد بهترین زبان برای گفت‌وگو با پدر کارگردان، زبان سینما باشد. از این حیث، او تمهید هوشمندانه‌ای را به کار برد تا پدرش را نسبت به درس‌نخواندن خویش متقاعد کند و نشان بدهد پسر هم نشان از پدر دارد و به فیلم‌سازی علاقه دارد. دو- اگر بخواهیم این مستند را از زاویه دید عباس کیارستمی و در واقع در نسبت با او نقد کنیم، باید بگوییم در اینجا نه با کیارستمی کارگردان بلکه با کیارستمی پدر مواجه هستیم که نسبت به وضعیت تحصیلی و آینده فرزند خود نگران و دلواپس است و دلسوزی پدرانه‌اش با سخت‌گیری پدرانه همراه شده است. پدری که گویی تحت‌گتمان تربیتی دهه‌های ۶۰ و ۷۰ از شیوه‌ای آمیخته با خشونت، تشرو و تنبیه می‌خواهد پسرش را بر سر عقل بیاورد. گرچه این شیوه برخورد با آنچه از عباس کیارستمی



درباره مستند «زالو» ساخته بهمن کیارستمی

زیر پوست زالو

در اذهان و افکار عمومی وجود دارد متفاوت و متعارض است، اما باید به یاد داشت که در اینجا با یک پدر مواجه هستیم نه فیلم‌ساز. پدری نگران و دلسوز که حتی اگر لحن و بیانش تند است، از سه سر مسئولیت‌پذیری و دغدغه‌ای پدرانه است نه صرفاً برخوردی آمرانه و از سر چهل یا عقده‌گشایی. قرار نیست یک فیلم‌ساز موفق و موفّق لزوماً پدر موفقی هم باشد؛ گرچه او پدر ناموفقی هم نبود و موقعیت و موقعیت حرفه‌ای کنونی پسرش که اکنون فیلم‌ساز است و راه پدر را ادامه داده، نشان می‌دهد که حرص‌وجوش‌های او بی‌ثمر نبوده است. قطعاً او پیش از این با نصیحت، راهنمایی و مهرورزی‌های پدرانه تلاش کرده تا فرزندش را به درس‌خواندن و اهتمام در این زمینه تشویق و تربیت کند. اما ظاهراً این شیوه تأثیری نگذاشته و پدر را واداشته تا با سخت‌گیری و شیوه‌ای قهرآمیز برخورد کند. چند دقیقه مواجهه تند کیارستمی با

آن روی دیگر زالو!



که آرامش و مایه‌های الهام‌بخش آن همچون طبیعت و مناسبات زندگی فارغ از درگیری‌های تمام‌نشدنی شهرنشینی، موثیف بسیاری از ساخته‌هایش بوده است. ناگهان در هیت یک بازجوی سخت‌گیر و تند روبه‌روی پسر نوجوانش می‌نشیند و بابت تجدیدشدن در دروس، سخت او را به باد انتقاد می‌گیرد.

البته نباید از این احتمال هم غافل شد که ممکن است بخشی از علاقه‌مندان عام‌تر سینما، برخلاف نگارنده و دیگر مخاطبان سینه‌فیل، صدای زنده‌یاد کیارستمی را پیش از تماشای «زالو» نشنیده باشند و در نتیجه به اندازه ما غافلگیر نشده باشند.

اما تمام قوت و قدرت آن بخش فیلم از شگفت‌زده‌شدن از رفتار فیلم‌ساز از دست‌رفته برنمی‌گردد و بده‌بستان‌های کلامی پدر ناراضی از پسر درس‌نخوان در کنار خونسردی حرص‌دراور پسر (بهمن کیارستمی) هم جذابیت‌هایی بسیاری را در بطن خود به همراه دارد؛ به‌ویژه اینکه تمام مخاطبان این سکانس هم با تماشای آن یک سفر

هنر

فرزندش در این فیلم نمی‌تواند بسند و گواهی بر نقد او به‌عنوان پدری خشن و بی‌رحم باشد. اگر بهمن کیارستمی می‌توانست لحظه‌های برخورد مهربانه و لطیف پدر با خودش را هم فیلم کند، آنگاه می‌توانستیم قضاوت و داوری بهتری درباره او در مقام یک پدر داشته باشیم. این مستند کوتاه که تنها برشی از چهره پدرانه کیارستمی را به نمایش می‌گذارد، روایت اتنام و تصویری ناقص از اوست که نمی‌توان با ارجاع به آن، حکم کلی اخلاقی درباره کیارستمی صادر کرد.

سه- شاید بیشترین ساحت چالشی این مستند را باید در واکنش مخاطب به آن دانست که محل مناقشه و مجادله‌های فراوانی شده است؛ مخاطبانی که به دوقطبی موفّق و مخالف بدل شده‌اند. مخالفان به توجیه یا توضیح رفتار عباس کیارستمی پرداخته و تلاش می‌کنند در برابر اسطوره‌زدایی از او بایستند و در مقابل آنهایی که دست به اسطوره‌شکنی زده و تلاش می‌کنند با استناد به این مستند، به نقد کیارستمی بپردازند؛ گرچه برخی از دایره نقد منصفانه خارج شده و به تحریب و تحقیر او دست می‌زنند. جالب اینکه برخی به این‌بانه، سینمایی او را مورد حمله قرار داده‌اند. اینجاست که باید از نظریه مرگ مؤلف دفاع و خصلت‌های شخصی هنرمند و مؤلف را از اثر او تفکیک کرد. برخی این فیلم را مصداقی از پدرشاخگی دانسته و بهمن را متهم به طغیان علیه پدرش می‌کنند و برخی هم آن را نشانه شیفتد پسر و تخریب چهره، شان و اعتبارش می‌دانند. واقعیت این است که استاد کیارستمی نه مرد زالویی است نه انسانی هالو؛ پدری است که عیوس‌بودنش از کیماست پدرانه می‌آید نه کینه پدرکارانه. او فیلم‌ساز کم‌خطایی است نه انسانی بی‌خطا. پدرانگی‌اش مثل همه پدرهای دنیا با نقصان و کاستی همراه است که جای نقد دارد نه بهانه نفی. هنوز هم شانی خانه دوست را از او باید پرسید.

آن روی دیگر زالو!

نوستالژیک را در ذهن خود سپری می‌کنند و یک فرامتن قوی هم به متن اصلی کار افزوده می‌شود که جذابیت آن شاید از خود فیلم در حال تماشا کمتر نباشد.

شاید همه ما در ذهن خود این‌گونه تصور می‌کردیم که شیوه اندیشه و برخورد آدمی در اندازه‌های عباس کیارستمی با موضوع بی‌علاقگی فرزندش به طی‌کردن دوره تحصیلی جبرآمیزی که نظام آموزشی کشور در برابر محصلان می‌گذاشت (و همچنان می‌گذارد) باید بسیار متفاوت‌تر از آنچه باشد که در بدنه فکری جامعه جاری است؛ اما درست خلاف آنچه می‌اندیشیم برابرمان به نمایش گذاشته می‌شود.

جالب اینکه در بخش بعدی فیلم که ۹ سال بعد اتفاق می‌افتد و بهمن کیارستمی به ۲۸،۲۷ سالگی رسیده هم باز همین سناریو تکرار می‌شود؛ انگار گذر زمان تغییر مهمی در نگرش پدر نسبت به عملکرد فرزند ایجاد نکرده و در همچنان بر همان پاشنه می‌چرخد. این بار اما پسر جوان که بزرگ‌تر شده، دیگر در آن موقعیت فرد تحت بازجویی و سرزنش قرار ندارد و آن لحن معترض بیشتر به دردلدی انتقادآمیز بدل شده است؛ ولی باز هم به همان منوال پدر خرده می‌گیرد و غر می‌زند و پسر با بی‌تفاوتی البته بالغانه‌تر و پخته‌تر به او زل زده است.

نقش‌بستن سال ۱۳۹۲ بر صحنه پایانی فیلم هم ایده جذاب و خلاقانه‌ای بوده که از تداوم احتمالی همین مناسبات میان پدر و پسر و شاید اکثر قریب به اتفاق پدران و پسران لاقفل در فرهنگ شرقی خبر می‌دهد.

نگاهی به موسیقی – ۳۰

شجریان حق شعر، حق موسیقی و حق انسانیت را درست و خوب ادا می‌کرد و برایش شعر و موسیقی بهانه و ابزاری برای پیمودن راه معرفت بود. این فاصله را زمانی بهتر می‌فهمیم که کسانی در قامت و لباس هنر، هنرمندی و موسیقی و شعر، استفاده دیگری از موهبت می‌کنند. برای هنرمندبودن، استعدادداشتن، ذوق و نبوغ داشتن و مهارت‌داشتن، کافی نیست. اینکه جای و جایگاه هر سخن، هر نغمه و نوا را خوب بفهمی و نسبت و پیوندش را با گوهر آدمی درک کنی، چیزی است که در کمتر کسی جمع می‌شود. شجریان آواز را درک می‌کرد. البته باید گفت که درک از لذت متمایز است. شاید همه از آواز لذت ببرند؛ ولی افراد کمی هستند که آن را درک می‌کنند و نتیجه این امر، اخلاص در آواز هنرمند و نزدیکی‌اش به مخاطب می‌شود.



یادداشت

ضرورت تداوم فرهنگ‌ها یا عدم آن در گرافیک معاصر



ناصر نصیری

مدرس دانشگاه

● آنچه خواهد آمد در واقع سلسله مطالبی است درباره سرگذشت گرافیک و تأثیراتی که فرهنگ‌های مختلف جهان بر این شاخه از هنرهای تجسمی گذاشته‌اند. گرافیک دیزاین فعالیتیی که در همه اتفاق‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی هم از لحظه پیدایش تاکنون حضور جدی و راهبردی داشته و شاید بتوان گفت اصلی‌ترین عامل ایجاد و تنظیم روابط جدید در سده‌های اخیر است. اهمیت پرداختن به این موضوع از آن نظر است که همه پیشرفت‌های بشر در زمینه‌های تکنولوژی و... نه‌تنها از عملکرد و تأثیر گرافیک دیزاین نکاست، بلکه رفته‌رفته به آن وابستگی بیشتر و مستقیم‌تر پیدا کرد. همان‌طور که می‌بینیم، امروزه همه مظاهر مدرنیته بر راستایی حرکت می‌کنند که سهولت در پیام‌رسانی، مهم‌ترین دغدغه رهبران و پدیدآورندگان، مراکز آموزشی، دولت‌ها و... است. سرعت سرسام‌آور روابط و تکنولوژی اکنون به حدی است که برای انسان معاصر چاره‌ای جز این نمانده تا به زبانی مشترک دست پیدا کند تا بتواند با درک و دریافتی صحیح، انواع مخاطبان و فرهنگ‌ها و جوامع را از هر نظر ساماندهی کرده و عوامل مؤثر بر حیات اجتماعی انسان معاصر را بهبود بخشیده و با به‌سرعت تغییرات نیازهای جامعه را مطابق کند. با کمی تأمل در هر آنچه در همین چند سال اخیر اتفاق افتاد و از آن جمله می‌توان به اپیدمی کووید ۱۹ که یک مسئله تأثیرگذار جهانی بود و سراسر دنیا را درنوردید و بلافاصله همه شیوه‌های ارتباط، آموزش و کار و زندگی را تحت تأثیر قرار داد و تقریباً اغلب کشورها را همین چند سال به‌سرعت درصدد به‌روزرکردن زیرساخت‌های اقتصادی، فرهنگی و آموزشی خود برآمدند؛ چراکه بسیاری از فعالیت‌های مردم در این چند سال - البته با کمی اغماض- به‌طور کامل در فضاهای مجازی انجام شدند، حالا یا به وسیله وب‌سایت‌ها و بیشتر با شبکه‌های اجتماعی پرمخاطب. در طراحی و ساخت همه این نرم‌افزارها اپلیکیشن‌ها و شبکه‌های جمعی تلاش بر این است تا بوزر اینترفیس‌ها یا همان رابط کاربری طوری دیزاین شود که امکان ارتباط بین مخاطبان با صرف کمترین هزینه یادگیری و در سهولت‌ترین حالت ممکن اتفاق بیفتد. شاید بتوان گفت طراحی رابط کاربری نرم‌افزارها و اپلیکیشن‌ها اکنون دیگر بزرگ‌ترین پروژه‌های طراحان گرافیک است و در این مسیر هر روز امکانات گسترده‌تر و توانمندی‌های شگفت‌انگیزی نیز به این شیوه‌ها اضافه می‌شود که گرافیک متحرک به معنی آنچه امروزه می‌بینیم، از آن جمله‌اند؛ اما با توجه به مطالبی که بیان شد و اهمیت روزافزون طراحی گرافیک را مشخص‌تر کرد، در اینجا یکی از سؤال‌های اساسی خود را نشان می‌دهد: آیا این سرعت، کیفیت و تکنولوژی، همان‌قدر که روابط بین جوامع با فرهنگ‌ها و روحیات مختلف را تسهیل می‌کند و هرچه پیش‌تر می‌رود، مقبول‌تر می‌افتد، آیا توان، پتانسیل و اراده این را دارد که اصالت، تنوع و پست‌توانه فرهنگ‌های مختلف را با خود همراه کرده، ارتقا دهد و به نسل‌های آینده انتقال دهد؟ یا نه، قرار نیست چنین رویکردها، ضرورت‌ها و حساسیت‌های فرهنگی این چنینیی بی‌گرفته شوند؟ مهم نیاز در لحظه مخاطبان است و اینکه بتوانند به‌سرعت به هر آنچه باید دسترسی داشته باشند؟ پاسخ به سؤال‌های این‌چنینی، در واقع عامل درونی و پیش‌برنده این مباحثی است که در ادامه خواهد آمد. نگارنده بر این باور است تا با تکیه بر تجارب خویش و فعالان گرافیک دیزاین و با بهره‌گیری از شیوه‌های تحقیقی و پژوهشی، مساحبه و گفت‌وگو و همین‌طور نقد و بررسی آثار دوره‌های مختلف که شمایل کلی گرافیک امروز را ساخته‌اند، تا جایی که در توان دارد، پاسخی تأمل‌برانگیز فراهم آورد. از سوی دیگر شاید مباحثی از این دست، لازمه هنرمندان جوانی است که باید با علاقه و پشتکار، همان‌قدر که با امکانات روز گرافیک دیزاین خود را تطبیق می‌دهند، به گذشته رجوع کرده و با عناصر و ریشه‌های فرهنگ‌های گذشته نیز آشنا شوند تا بتوانند از آنها در جهت تکمیل و غنابخشی به آثار مدرن استفاده کنند.

برای رسیدن به نتیجه‌ای مطلوب و قابل تعمیم به آنچه امروزه در گرافیک ایران و جهان اتفاق می‌افتد، ناگزیریم به صورت اجمالی تعاریف مختصری از برخی واژگان محوری موضوع بحث ارائه دهیم. فرهنگ مفهوم مهم‌ترین واژه‌ای است که در کل این سلسله مطالب با آن سروکار خواهیم داشت؛ بنابراین مطلب بعدی با تعریف گستره معنایی فرهنگ و تأثیر آن در طول تاریخ بر هنرهای تجسمی به طور کل و گرافیک دیزاین به طور خاص بررسی خواهد شد.